

رویکرد اجتماعی به اشتغال زنان در ایران

یعقوب فروتن*، مینا شجاعی قلعه‌نی**

(تاریخ دریافت ۹۸/۰۱/۱۵، تاریخ پذیرش ۹۹/۰۳/۲۰)

چکیده

روند فزاینده میزان اشتغال زنان و مشارکت آنان در بازار کار یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های جوامع معاصر محسوب می‌گردد به طوری که از آن به‌عنوان یکی از مهم‌ترین جلوه‌های "انقلاب در نقش‌های جنسیتی" یاد می‌شود. بررسی و تبیین تاریخی روند شتابان اشتغال زنان در جهان نشان می‌دهد که یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر آن، افزایش نگرش مثبت نسبت به اشتغال زنان در خارج از خانه بوده است. بر همین اساس، در این تحقیق برخی از مهم‌ترین الگوها و تعیین‌کننده‌های مرتبط با نحوه نگرش به اشتغال زنان مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته است. جمعیت نمونه آماری این پژوهش پیمایشی را مجموعاً تعداد ۵۲۰۰ نفر مردان و زنان ۱۵ ساله و بالاتر ساکن در نقاط شهری و روستایی شهرستان‌های منتخب ایران تشکیل می‌دهند. به‌طور کلی، تجزیه و تحلیل‌های تحقیق حاضر نشان داده است که اگرچه جایگاه اشتغال زنان در اولویت‌بندی موضوعات مرتبط با زنان در رتبه سوم یعنی پس از تحصیلات و ازدواج قرار می‌گیرد، ولیکن اکثریت جمعیت نمونه تحقیق دارای نگرش مثبت نسبت به اشتغال زنان هستند به طوری که تنها حدود یک‌چهارم افراد مخالف اشتغال زنان می‌باشند. درعین‌حال، این الگوی کلی تحت تأثیر دو دسته متغیرهای تعیین‌کننده شامل متغیرها و تعیین‌کننده جمعیت شناختی (مانند سن، جنس، وضعیت تأهل، محل سکونت و سطح تحصیلات) و متغیرهای مرتبط با مؤلفه‌های دین و دین‌داری است.

*. دانشیار جمعیت‌شناسی اجتماعی دانشگاه مازندران، بابلسر (نویسنده مسئول) y_foroutan@yahoo.com

** دکتري جامعه‌شناسی، مسائل اجتماعی ایران shojaeemina@hotmail.com

مفاهیم اصلی: اشتغال زنان، ایران، دین‌داری، رویکرد اجتماعی، نقش‌های جنسیتی.

مقدمه

روند فزاینده میزان اشتغال زنان و مشارکت آنان در بازار کار و فعالیت اقتصادی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های جوامع معاصر محسوب می‌گردد. به عقیده جمعیت‌شناس معاصر کینگزلی دیویس^۱، جامعه معاصر یک انقلاب اجتماعی به‌مراتب مهم‌تری بنام انقلاب در نقش‌های جنسیتی^۲ را تجربه کرده است که بخش قابل‌توجهی از آن را می‌توان در تحولات پدید آمده در میزان اشتغال زنان و مشارکت روزافزون آنان در بازار کار مشاهده کرد. به عقیده وی، به‌ویژه در ممالک پیشرفته صنعتی معمولاً مرسوم بود که از زنان می‌پرسیدند که همسران‌شان برای تأمین هزینه‌های خانواده به چه کاری اشتغال دارند. درحالی‌که، امروزه به‌طور فزاینده‌ای چنین سؤالی از شوهران نیز پرسیده می‌شود. درعین‌حال، باید به این واقعیت مهم نیز اشاره کرد که چنین تغییراتی در نقش‌های جنسیتی (همچون روندهای خیره‌کننده اشتغال زنان) در دوره معاصر، که جهانی‌شدن^۳ از ویژگی‌های برجسته آن شناخته می‌شود منحصر به ممالک پیشرفته صنعتی نبوده بلکه به‌طور فزاینده‌ای در کشورهای جهان سوم نیز کمابیش مشاهده می‌گردد. این واقعیت را همچنین می‌توان با استفاده از پدیده انقلاب انتظارات فزاینده^۴، که توسط جمعیت‌شناس معاصر دیوید هیر^۵ (۱۳۸۰) مصطلح گردید، نیز تبیین نمود: بدین معنا که با بهره‌گیری از قدرت جهانگیر انواع گوناگون وسایل و تجهیزات ارتباطات، امروزه بسیاری از ممالک جهان سوم به تفاوت چشم‌گیر خود با سطح پیشرفت در ممالک توسعه‌یافته پی برده‌اند و به‌همین جهت همواره در تلاش هستند تا این تفاوت را کاهش داده و هر چه بیشتر خود را با ویژگی‌های و شرایط یک سطح زندگی پیشرفته و مدرن نزدیک‌تر کنند.

با این‌همه، میزان اشتغال زنان در برخی کشورهای جهان به‌ویژه در منطقه خاورمیانه ازجمله جامعه ما کماکان بسیار اندک است. بنابراین، پرسش اساسی در این‌جا این است که چرا علیرغم ایجاد و گسترش زمینه‌های مناسب اشتغال زنان (مانند گسترش تکنولوژی‌های جدید ارتباطات و جهانی‌شدن، افزایش تحصیلات و کاهش باروری)، این جوامع به‌ویژه کشور ما همچنان شاهد سطح پایین اشتغال زنان هستند؟ بررسی و تبیین تاریخی روند شتابان اشتغال زنان از نیمه دوم قرن

^۱. Kingsley Davis (1984)

^۲. Revolution in gender roles

^۳. Globalization

^۴. The revolution of rising expectations

^۵. David M. Heer

بیستم به بعد در جهان نشان می‌دهد که یکی دیگر از مهم‌ترین عوامل مؤثر آن، افزایش نگرش مثبت نسبت به اشتغال زنان در خارج از خانه بوده است. بر همین اساس، پرسش کلیدی تحقیق حاضر نیز معطوف به همین موضوع مهم است: نگرش ایرانیان نسبت به اشتغال زنان چگونه است؟ به عبارتی دیگر، آیا وضعیت اشتغال زنان در جامعه ما را باید تابعی از نحوه نگرش ایرانیان به اشتغال زنان دانست؟ در چارچوب این پرسش اصلی تحقیق، سؤالات مهم دیگری نیز مدنظر می‌باشند: مهم‌ترین عناصر تعیین‌کننده نحوه نگرش نسبت به اشتغال زنان کدامند؟ به‌طور مشخص، نحوه نگرش به اشتغال زنان تا چه حد تابعی از تعیین‌کننده‌های جمعیت شناختی مانند جنس، سطح تحصیلات و محل سکونت شهری روستایی است؟ شکاف نسلی تا چه حد در زمینه نحوه نگرش به اشتغال زنان مهم و برجسته است؟ با توجه به اهمیت فراوان نقش و جایگاه دین به‌ویژه در منطقه خاورمیانه از جمله جامعه ما، آیا نحوه نگرش نسبت به اشتغال زنان تابعی از مؤلفه‌های مرتبط با دین و دین‌داری است؟

پیشینه و ادبیات تحقیق

پژوهش‌های قابل‌ملاحظه و فزاینده‌ای در زمینه نگرش‌های جنسیتی به‌طور عام و نگرش به اشتغال زنان به‌طور خاص در ایران و سایر نقاط جهان انجام‌گرفته است. در بررسی پیشینه پژوهش‌های مرتبط، چگونگی نگرش جنسیتی به نقش زنان در خانواده و جامعه و تقسیم کار جنسیتی، تعیین‌کننده‌های آن و یا به عبارتی بسترهای شکل‌گیری این نگرش‌ها و الگوهای تغییر آن‌ها در سال‌های اخیر مورد توجه قرار گرفت. با توجه به مساله اصلی این پژوهش، به‌طور اختصاصی، بر نگرش‌های جنسیتی که به نوعی با کار زنان در بیرون از منزل مرتبط می‌شوند تاکید شد. به این منظور و با هدف بررسی جامع موضوع، ابتدا مطالعات مرتبط در داخل ایران و تاریخچه این مطالعات از قدیمی‌ترین تا جدیدترین و سپس برخی از مرتبط‌ترین و جدیدترین مطالعات در سایر کشورهای جهان به خصوص کشورهای اسلامی منطقه مورد توجه ویژه قرار گرفتند. که در این بخش به مهم‌ترین نتایج و یافته‌های برخی از این تحقیقات پرداخته می‌شود.

نتایج تحقیق اسدی و همکاران (۱۳۵۶) تحت عنوان «نگرش اجتماعی در ایران» نشان داد که خانه‌دار بودن به‌عنوان مهم‌ترین ویژگی زنان تلقی می‌شود و اکثریت پاسخ‌گویان به‌ویژه مردان دارای نگرش منفی نسبت به کار زنان در خارج خانه بودند. نتایج تحقیق بامداد (۱۳۷۵) در ۲۵۲ شهرستان کشور نشان داد که بهبود وضعیت اقتصادی و اجتماعی در جامعه باعث تغییر در نقش‌های جنسیتی سنتی و افزایش اشتغال زنان در کار خارج خانه می‌شود. یافته‌های پژوهش فروتن (۱۳۷۹) نشان داد که نگرش سنتی نسبت به نقش‌های جنسیتی از جمله مخالفت با کار و اشتغال زنان در

خارج از خانه به‌طور چشم‌گیری در فرهنگ‌عامه و ضرب‌المثل‌های ایرانی بازنمایی شده است. مطابق یافته‌های تحقیق صادقی (۱۳۸۴)، نگرش‌های جنسیتی زنان در شهرستان سنندج تحت تأثیر ادراک و تصورات‌شان از فرهنگ مردسالاری و باورهای مردانه است. تحقیق سراج زاده و جواهری (۱۳۸۵) در خصوص نگرش‌های جنسیتی دانشجویان در ۲۱ دانشگاه سراسر کشور نشان داد که گرچه دانشجویان به‌ویژه دختران غالباً دارای نگرش‌های جدید برابری‌گرا در تقسیم نقش‌های جنسیتی هستند، با این‌همه در برخی از زمینه‌ها هنوز نگرش‌های سنتی به‌ویژه در بین دانشجویان پسر مشاهده می‌شود که تحت تأثیر متغیرهایی مانند پایگاه اقتصادی اجتماعی، سطح توسعه‌یافتگی محل سکونت، مدارای فکری و گرایش سیاسی و دین‌داری است. نتایج تحقیق عبدی و گودرزی (۱۳۸۸) با استناد به داده‌های پیمایش ملی سال ۱۳۸۲ با عنوان "ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان؛ موج دوم" نشان داد که حدود دوسوم مردان با اشتغال همسرشان در خارج از منزل مخالف بودند. آنان در تبیین آن به تفاوت در نگرش مردان نسبت به اشتغال زنان به‌طور عام و یا اشتغال همسر خودشان به‌طور خاص اشاره می‌کنند به‌طوری‌که مردان به‌صورت کلی با اشتغال عموم زنان موافقت بیشتری دارند تا با اشتغال همسر خودشان.

مطابق نتایج تحقیق شاه محمودی (۱۳۸۹) در استان لرستان، نگرش نسبت به نقش‌های جنسیتی به‌ویژه حضور زنان در مشاغل عالی مدیریتی تابعی از شرایط و عوامل متعدد فردی، خانوادگی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است. نتایج تحقیق فروتن (۱۳۹۲) نشان داد که نحوه نگرش به نقش‌های جنسیتی و اشتغال زنان از همان دوران کودکی و نوجوانی تحت تأثیر مکانیسم‌های رسمی جامعه‌پذیری به‌ویژه سیستم آموزشی در ایران است. به‌طوری‌که نقش‌های جنسیتی متفاوت برای مردان و زنان در فرهنگ و اقتصاد خانواده و جامعه شکل گرفته و سازمان‌دهی می‌شوند و الگوهای سنتی معطوف به اشتغال زنان از طریق این مکانیسم‌های جامعه‌پذیری در جامعه تقویت و نهادینه می‌شوند. مطابق یافته‌های پژوهش رفعت جاه و خیرخواه (۱۳۹۲) در بین مدیران شهر تهران، ۴۴ درصد مدیران مرد و ۳۷/۵ درصد مدیران زن، مهم‌ترین مانع اشتغال زنان را وجود نگرش سنتی و منفی به‌کار زنان می‌دانند و در حدود یک‌سوم کل مدیران نیز مشکلات مربوط به‌خانه و بچه‌ها را به‌عنوان مهم‌ترین مانع اشتغال زنان ذکر کردند. همچنین از نظر هر دو گروه مدیران زن و مرد، مهم‌ترین اثر منفی اشتغال زنان، کاهش فرصت رسیدگی به امور فرزندان است. بیات و حسنی نثار (۱۳۹۴) نیز با بررسی تطبیقی تحقیقات پیمایشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در سال‌های ۱۳۷۴ و ۱۳۸۲ نشان داده‌اند که اگرچه نگرش‌های سنتی نسبت به نقش‌های جنسیتی رو به کاهش نهاده است اما روند این تغییر نگرشی به‌ویژه در جمعیت مردان کند و بطئی است. نتایج تحقیق فروتن (۱۳۹۴) تحت عنوان "مطالعه میان فرهنگی جامعه‌پذیری جنسیتی در نیویورک و ایران" نشان داده است که اگرچه در هر دو جامعه می‌توان کمابیش به نقش سیستم‌های آموزشی

در نهادینه و درونی کردن الگوهای خاص جامعه‌پذیری جنسیتی استناد کرد، اما این نقش در جامعه ایران به مراتب برجسته‌تر است به طوری که نگرش سنتی به نقش‌های زنان در داخل خانه و محدود کردن دامنه اشتغال زنان به مشاغل هم‌چون معلمی و پرستاری به طور کاملاً روشن در سیستم آموزشی آن بازنمایی شده است.

مطابق نتایج تحقیق پرایس^۱ (۲۰۱۱) در بررسی کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، مشخصه‌های فرهنگی و هنجارهای اجتماعی جنسیتی بیش از عوامل جمعیت شناختی، اقتصادی، سیاسی و یا ویژگی‌های فردی، بر نگرش افراد به اشتغال زنان مؤثر است. از طرف دیگر فیشر و آوشار^۲ (۲۰۱۵) در مطالعه تطبیقی کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا با کشورهای اروپایی و بررسی اثرات جهانی شدن بر اشتغال زنان، نشان می‌دهند که در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا مشابه با الگوهای کشورهای اروپای غربی، جهانی شدن اطلاعاتی می‌تواند منجر به کم‌رنگ شدن نگرش‌های مذهبی و محافظه‌کارانه زنان شود و در نتیجه احتمال حضور زنان در بازار کار افزایش یابد. در پژوهش دیگری در پاکستان، حبیبه و همکاران^۳ (۲۰۱۶) در خصوص ادراک زنان شاغل پاکستان از نگرش جامعه به اشتغال آنان نشان می‌دهند که اکثر زنان شاغل حمایت و واکنش‌های مثبت از جامعه و خانواده دریافت کرده‌اند. این پژوهشگران نتیجه می‌گیرند که نگرش جامعه پاکستان نسبت به اشتغال زنان چه در مشاغل سنتی و چه غیر سنتی در حال تغییر است. در مطالعه بین نسلی دانلی و همکاران^۴ (۲۰۱۶) در خصوص نگرش به اشتغال زنان و نقش‌های خانوادگی در فاصله سال‌های ۱۹۷۰ تا ۲۰۱۲ در آمریکا، تغییر نگرش‌ها به سمت برابری طلبی مشهود است. در هر دو گروه دانش‌آموزان پایه دوازدهم و افراد بزرگسال، حمایت از اشتغال زنان و اعتقاد به این‌که اشتغال زنان به فرزندان و خانواده خدشه‌ای وارد نمی‌کند افزایش یافته است. علی‌رغم وجود شواهد مثبت دال بر تحول نگرش به نقش‌های جنسیتی و اشتغال زنان در اکثر نقاط دنیا در چندین دهه اخیر، برخی از پژوهشگران مانند بروستر و پاداویچ^۵ (۲۰۰۰) و اسکات^۶ (۲۰۰۸) نشان داده‌اند که روند تغییرات نگرش‌های جنسیتی در سال‌های اخیر دچار رکود و یا حتی بازگشت شده است. مطالعه اگموند و همکاران^۷ (۲۰۱۰) در استرالیا نیز توقف و ثبات نسبی تغییرات نگرش به نقش‌های جنسیتی در استرالیا را تأیید می‌کند. با این وجود سالیوان، جرشانی و رایبسون^۸ (۲۰۱۸) در

^۱. Price

^۲. Fischer & Aydmner-Av, sar

^۳. Habiba et al

^۴. Donnelly et al

^۵. Brewster & Padavic

^۶. Scott

^۷. Egmond et al

^۸. Sullivan, Gershuny & Robinson

بررسی این ادعا که روند تحولات نقش‌های جنسیتی به سمت برابری دچار توقف شده است؛ در یک مطالعه تطبیقی نشان می‌دهند که در طول ۵۰ سال گذشته میزان اشتغال زنان به کار خانه کاهش یافته در حالی که مشارکت مردان در کارهای خانه افزایش یافته است. به عقیده آنان، برابری‌گرایی در تقسیم‌کار جنسیتی در خانواده به شکل تدریجی افزایش می‌یابد و نه به شکل انقلابی. این پژوهشگران مدل نظری تأخر تغییرات نسلی^۱ را جهت بررسی طولی و چند سطحی تغییرات نگرش به نقش‌های جنسیتی پیشنهاد می‌دهند.

بدین ترتیب، در جمع‌بندی تحقیقات انجام شده می‌توان گفت با همان شدت و شتابی که نگرش‌ها نسبت به نقش‌های جنسیتی و اشتغال زنان در دهه‌های اخیر دست‌خوش تغییرات و تحولات عمیق گردید، انجام تحقیقات و مطالعات متعدد در این حوزه نیز روند فزاینده‌ای را تجربه کرده است. این سیر تصاعدی را در ایران نیز می‌توان مشاهده کرد که نشان‌دهنده اهمیت فزاینده تحولات ناظر بر نگرش‌های جنسیتی در جوامع معاصر نیز هست؛ به طوری که نگرش‌های مثبت و مساعد نسبت به اشتغال زنان در کار خارج از خانه به‌طور فزاینده‌ای رو به گسترش است که از آن اصطلاحاً تحت عنوان انتقال فرهنگی بین نسلی نگرش‌ها^۲ نسبت به اشتغال زنان نام برده می‌شود.^۳ با این‌همه، باید در نظر داشت که طیف متنوع تحقیقات در خصوص تحولات مرتبط با نگرش‌های جنسیتی و اشتغال زنان طی سال‌های اخیر حتی در کشورهای پیشرفته صنعتی جهان مانند تحقیق شوبرگ (۲۰۱۰) در ۲۶ کشور جهان و تحقیق والنتووا (۲۰۱۲) در کشور لوکزامبورگ نشان داده است که علیرغم این‌که جوامع در دهه‌های اخیر شاهد روند فزاینده به‌سوی نگرش‌های غیرسنتی بوده‌اند، اما همچنان غلبه نگرش‌های سنتی معطوف به اشتغال زنان در برخی گروه‌های جامعه کماکان برجسته و چشم‌گیر است. به همین سبب، ضرورت دارد تا طیف فزاینده و جدیدتری از مطالعات و تحقیقات علمی به بررسی جنبه‌های گوناگون مرتبط با اشتغال زنان بپردازد. بنابراین، تحقیق حاضر نیز در همین راستا تلاش می‌کند تا در حد توان و امکان خود، شواهد پژوهشی و یافته‌های علمی بیشتر و جدیدتری را به‌منظور فهم و شناخت هرچه بهتر و بالنسبه جامع‌تری در زمینه الگوها و تعیین‌کننده‌های مرتبط با نگرش به اشتغال زنان در کار خارج خانه ارائه نماید.

^۱. Lagged Generational Change

^۲. The intergenerational cultural transmission of attitudes

^۳. به‌عنوان نمونه نگاه کنید به منابع زیر:

Fernandez et al. 2004; Fortin 2005; Farre and Vella 2007, Foroutan 2008

نظریه‌های تحقیق

متداول‌ترین الگوی تبیین اشتغال زنان و مردان در چارچوب اقتصاد خانواده، مدل سنتی مرد، نان‌آور خانواده^۱ (یا مدل دست‌مزد خانوادگی^۲) است که دارای ریشه‌های تاریخی عمیق و طولانی در جامعه بشری است و نظریه‌پردازان تئوری کارکردگرایی (فونکسیونالیسم) نیز در همین چارچوب به تبیین اشتغال زنان می‌پردازند. مطابق این الگوی رفتار اقتصادی، که نوعی تقسیم‌کار بر اساس جنس بین مردان و زنان است، مسئولیت اصلی تأمین نیازمندی‌های خانواده مبتنی بر کار خارج از خانه در انحصار مردان است و زنان معمولاً عهده‌دار وظایف خانگی و مراقبت از فرزندان هستند. برعکس، در تئوری تساوی جنسیتی^۳ (مک دونالد ۲۰۰۰)^۴، نقش‌های جنسیتی به مراتب فراتر از الگوی سنتی تقسیم‌کار بر اساس جنس بین مردان و زنان تعریف و تبیین می‌شود. در این تئوری، اشتغال زنان به‌طور قابل‌توجهی با دو عامل دیگر یعنی باروری و تحصیلات زنان درهم‌تنیده‌اند و برآیند آن‌ها تصویر روشنی از تساوی جنسیتی به دست می‌دهد: در جوامع برخوردار از سطوح بالاتر تساوی جنسیتی، از آن جایی که زنان فرصت‌های بیشتری در زمینه سرمایه‌گذاری بر روی افزایش تحصیلات و کنترل بر رفتار باروری خود دارند، عملاً به شرایط و موقعیت‌هایی دست می‌یابند که می‌توانند با سهولت بیشتر و در سطح گسترده‌تری به اشتغال و کار خارج از خانه بپردازند. در نتیجه، علاوه بر باروری خیلی پایین و تحصیلات بالاتر، دسترسی به فرصت‌های شغلی بیشتر در بازار کار نیز می‌تواند از مهم‌ترین مشخصه‌های جوامع برخوردار از سطوح بالاتر تساوی جنسیتی تلقی گردد. در هر صورت، باید در نظر داشت که مقوله‌های مرتبط با هویت و نگرش در ابعاد گوناگون آن به‌ویژه هویت جنسیتی و نحوه نگرش نسبت به نقش‌های جنسیتی مانند الگوی مرد نان‌آور خانوار و اشتغال زنان به‌عنوان یک موهبت مقطعی تلقی نمی‌شوند بلکه از طریق نهادها و مکانیسم‌های متعدد و بر پایه یک فرآیند مستمر، شکل گرفته و درونی می‌گردند. این ایده اصلی به‌ویژه در تئوری‌هایی همچون تئوری جامعه‌پذیری^۵ و کنش متقابل نمادین^۶ مطرح شده است که دارای قدمتی طولانی در مطالعات و تحقیقات اجتماعی نیز است. به عقیده صاحب‌نظران برجسته این تئوری‌ها مانند تایلور (۲۰۰۳) و لیندسی (۲۰۱۵)، ما انسان‌ها از همان دوران کودکی از طریق نهادها و مکانیسم‌های متعدد فرآیند جامعه‌پذیری (مانند نهاد خانواده، گروه هم‌آلان، مؤسسات دینی، سیستم آموزشی)، انتظارات اجتماعی و استانداردهای فرهنگی جامعه را فرا می‌گیریم و بر همان اساس به تدریج با

^۱. The Male breadwinner model

^۲. The Family wage model

^۳. Gender equity theory

^۴. McDonald (2000)

^۵. Socialization Theory

^۶. Symbolical Interaction

دیگران کنش متقابل برقرار می‌کنیم. از دیدگاه این صاحب‌نظران، ما انسان‌ها از همان کودکی یاد می‌گیریم که جامعه انتظارات و استانداردهای متفاوتی از دختر بچه‌ها و پسر بچه‌ها دارد. تایلور (۲۰۰۳) این انتظارات و استانداردهای متفاوت را اصطلاحاً کدهای جنسیتی^۱ می‌نامد و معتقد است که ایدئولوژی جنسیتی از طریق همین کدهای جنسیتی (یعنی مجموعه منظمی از علائم و نشانه‌ها) درونی می‌شود. به عقیده این صاحب‌نظران، از طریق مکانیسم‌های فرآیند جامعه‌پذیری نه تنها فرهنگ جامعه از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌گردد بلکه هویت و نگرش افراد نسبت به جنسیت نیز شکل گرفته و درونی می‌شود.

علاوه بر این، بخش دیگر نظریه‌های تحقیق معطوف به تئوری‌هایی است که در چارچوب تحولات و تغییرات دوران معاصر ارائه شده‌اند. این دسته از نظریه‌ها مشتمل بر طیف متنوع و متعددی از نظریات اندیشمندان برجسته است که به تبیین این تحولات و تغییرات جوامع معاصر از جمله در حوزه‌های مرتبط با نگرش به نقش‌های جنسیتی به‌طور عام و نگرش به اشتغال زنان به‌طور خاص پرداخته‌اند. اگرچه این دسته از نظریه‌ها در بردارنده طیف بسیار وسیع و گوناگون است اما وجه مشترک آن‌ها این است که مبتنی بر یک رویکرد فرهنگی اجتماعی هستند بدین معنا که در چارچوب خصوصیات همچون نوگرایی (ویلیام گود ۱۹۶۳)، تغییرات اجتماعی (گیدنز ۱۳۷۳)، فردگرایی و تغییرات بنیادین در نظام ارزش‌های جامعه (اینگلهارت ۱۹۷۷، ون دکا ۱۹۸۷، رولاند ۲۰۱۲) به تبیین این تحولات و تغییرات جوامع معاصر از جمله در حوزه‌های مرتبط با نقش‌های جنسیتی و اشتغال زنان می‌پردازند. به‌عنوان مثال، گیدنز (۱۳۷۳) به‌طور مشخص به نقش تعیین‌کننده یک عامل مهم یعنی استقلال اقتصادی و اشتغال زنان در تبیین تحولات جوامع معاصر اشاره می‌کند. لشتاگه و سورکین (۲۰۰۸) نیز به اهمیت نگرش به نقش‌های جنسیتی و اشتغال زنان اشاره می‌کنند زیرا به عقیده آنان می‌توان تحولات جوامع معاصر را در چارچوب سه انقلاب مهم تبیین کرد: اول، انقلاب در تکنولوژی کنترل مولید که به تاخیر انداختن فرزندآوری را امکان‌پذیر کرد. دوم، انقلاب جنسی که بر لذایذ و کام‌جویی‌های شخصی استوار است. سوم، انقلاب در نقش‌های جنسیتی و فمینیسم که بر استقلال زنان و فرصت‌های برابر زنان و مردان برای تحصیلات و اشتغال تأکید دارد. به عقیده لشتاگه و سورکین (۲۰۰۸)، این سه انقلاب به‌عنوان اجزای یک پدیده به‌مراتب مهم‌تر و بزرگ‌تر موسوم به تجدیدنظر در جهت‌گیری‌های آرمانی یا نوگرایی عقیدتی می‌باشند: تغییر دادن ساختارهای هنجاری جامعه و طرد کردن اقتدار والدین و دین و دولت (به نقل از: رولاند ۱۳۹۶). بدین ترتیب، چارچوب تئوریک تحقیق حاضر مبتنی بر ترکیب و برآیندی از نظریات این

^۱. Gender codes

اندیشمندان است که وجه مشترک آن‌ها تبیین تحولات بنیادین در نگرش به نقش‌های جنسیتی به‌طور عام و نگرش به اشتغال زنان به‌طور خاص را مبتنی بر یک رویکرد فرهنگی اجتماعی است.

روش‌شناسی تحقیق

در این تحقیق از روش بررسی پیمایشی استفاده شده است. با توجه به تنوع و گستردگی جغرافیایی کشور ما و متناسب با بودجه و امکانات محدود پژوهشگران، مناطق کمابیش متعدد و گوناگون انتخاب شده‌اند که تا حدود قابل ملاحظه‌ای در بردارنده گستردگی جغرافیایی و تنوع فرهنگی اجتماعی به‌ویژه از نقطه‌نظر ترکیب‌های قومی و مذهبی بخش‌هایی از کشور ما می‌باشند که می‌توان بر اساس آن‌ها برخی از مهم‌ترین الگوهای مرتبط با موضوع تحقیق را فراتر از یک شهرستان و در سطحی نسبتاً گسترده‌تر بررسی کرد. بر همین اساس، حجم نمونه این پژوهش پیمایشی را مجموعاً تعداد ۵۲۰۰ نفر مردان و زنان ۱۵ ساله و بالاتر ساکن در نقاط شهری و روستایی شهرستان‌های اسفراین، اهواز، بابلسر، بجنورد، خرم‌آباد، رشت، سقز، کامیاران، گرگان، گنبدکاووس، محمودآباد و همدان تشکیل می‌دهند. حجم نمونه تحقیق با استفاده از روش کوکران تعیین شده و برای گزینش نمونه‌های تحقیق نیز از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای استفاده شده است. جدول ۱ توزیع جمعیت نمونه تحقیق به تفکیک شهرستان‌های منتخب، جنس و محل سکونت نشان می‌دهد. ابزار گردآوری اطلاعات و داده‌های تحقیق نیز پرسش‌نامه ساختاریافته بود. اعتبار پرسش‌نامه، صوری است و برای دستیابی به پایایی مورد قبول، با انجام پیش‌آزمون و میانگین آلفای کرونباخ حدود ۰/۷۹، همسازي گویه‌های پرسش‌نامه تأمین گردید. پس از گردآوری داده‌های موردنیاز این تحقیق با استفاده از تکنیک پرسش‌نامه، از برنامه نرم افزار SPSS و مجموعه ای از آماره‌های توصیفی و آزمون‌های تحلیل استنباطی ناپارامتری برای تجزیه و تحلیل داده‌های تحقیق استفاده شده است که نتایج این تجزیه و تحلیل‌های تحقیق در بخش بعدی مورد بررسی قرار می‌گیرند.

متغیر وابسته و متغیرهای مستقل و گویه‌های سنجش آن‌ها

مهم‌ترین متغیر تابع یا وابسته در این تحقیق به سه روش اصلی زیر مورد مطالعه و سنجش قرار گرفته است. در روش اول، نحوه نگرش نسبت به اشتغال زنان در طیف چهارگانه (کاملاً موافق، موافق، مخالف، کاملاً مخالف) مورد سنجش قرار گرفته است و ترکیب دو گزینه اول (اعم از موافق و کاملاً موافق) نشان‌دهنده "نگرش مثبت به اشتغال زنان" محسوب می‌گردد. در این روش، نحوه نگرش نسبت به نوع اشتغال زنان اعم از تمام‌وقت و نیمه‌وقت و همچنین نگرش مردان نسبت به همسر خودشان نیز مورد بررسی قرار گرفته است. در روش دوم، از مدل پژوهشی ارائه شده از سوی

محققان معاصر اگموند و همکاران^۱ (۲۰۱۰) استفاده کرده‌ایم که مبتنی بر طیفی از گویه‌ها و مؤلفه‌های متعدد برای سنجش نگرش جنسیتی است و در این تحقیق آن دسته از این گویه‌هایی که مستقیماً مرتبط با سنجش نگرش به اشتغال زنان است، مورد استفاده قرار گرفته‌اند که عبارتند از: "مشارکت زن و شوهر در انجام کارهای داخل خانه و نگهداری فرزندان در صورت اشتغال زنان"، "فرصت برابر مرد و زن برای ارتقای شغلی و مدیریتی"، "تأمین تسهیلات برای اشتغال زنان مانند مهدکودک و غیره"، "خوب و محترم بودن زن شاغل به اندازه زن غیر شاغل". در روش سوم نیز بر پایه یک رویکرد تطبیقی به مطالعه و بررسی جایگاه و اهمیت موضوع "اشتغال زنان" در مقایسه با سایر گزینه‌های مرتبط با اولویت‌بندی موضوعات زنان مانند تحصیلات، ازدواج و خانه‌داری نیز پرداخته شده است.

علاوه بر این، متغیرهای مستقل در تحقیق حاضر نیز شامل سه دسته عمده می‌شود: دسته اول، متغیرهای پایه جمعیت شناختی مشتمل بر سن، جنس، محل سکونت، تحصیلات. دسته دوم، متغیرهای مرتبط با دین‌داری که در تحقیق حاضر به سه روش مورد سنجش قرار گرفته است: ابتدا، برای اندازه‌گیری سطوح دین‌داری از روش متداول در "برنامه بین‌المللی پیمایش اجتماعی" (ISSP)^۲ و از سوی محققین برجسته معاصر (مانند ژاکوب و کالتر ۲۰۱۳، هون و وان‌تورگن ۲۰۱۴) استفاده کرده‌ایم که پاسخ‌گویان ارزیابی شخصی خودشان در خصوص سطح دین‌داری خویش را در یک طیف پنج‌گانه (خیلی زیاد، زیاد، کم، خیلی کم، اصلاً) در پرسش‌نامه تحقیق اظهار کرده‌اند. سپس، نگرش پاسخ‌گویان نسبت به نوع حجاب و پوشش زنان در اماکن عمومی (شامل چادر، مقنعه، روسری، عدم موافقت با این انواع پوشش) و تصمیم‌گیری زنان در خصوص نوع حجاب و پوشش خودشان نیز در طیف چهارگانه (کاملاً موافق، موافق، مخالف، کاملاً مخالف) مورد سنجش قرار گرفته است.

جدول شماره (۱). توزیع جمعیت نمونه تحقیق به تفکیک شهرستان‌های منتخب و جنس

شهرستان و محل سکونت	مرد	زن	مرد و زن
شهرستان اسفراین	۲۰۶	۱۹۴	۴۰۰
شهرستان اهواز	۲۴۴	۲۱۷	۴۶۱
شهرستان بابلسر	۲۸۶	۲۷۰	۵۵۶
شهرستان بجنورد	۲۳۵	۲۳۵	۴۷۰
شهرستان خرم‌آباد	۲۴۰	۲۴۰	۴۸۰
شهرستان رشت	۲۱۱	۲۰۳	۴۱۴
شهرستان سقز	۱۵۰	۱۵۰	۳۰۰

^۱Egmond, m. et al. (2010). *A Stalled Revolution? Gender Role Attitudes in Australia*

^۲. International Social Survey Programme (ISSP)

مرد و زن	زن	مرد	شهرستان و محل سکونت
۳۰۰	۱۵۰	۱۵۰	شهرستان کامیاران
۵۱۹	۲۶۳	۲۵۶	شهرستان گرگان
۴۰۰	۲۱۱	۱۸۹	شهرستان گنبد کاووس
۴۰۰	۱۹۸	۲۰۲	شهرستان محمودآباد
۵۰۰	۲۳۲	۲۶۸	شهرستان همدان
۵۲۰۰	۲۵۸۹	۲۶۱۱	کل جمعیت نمونه تحقیق

ویژگی‌های نمونه تحقیق

همچنان که پیشتر نیز ذکر شد جمعیت نمونه تحقیق را تعداد ۵۲۰۰ نفر مردان و زنان ۱۵ ساله و بالاتر ساکن در نقاط شهری و روستایی شهرستان‌های اسفراین، اهواز، بابلسر، بجنورد، خرم‌آباد، سقز، کامیاران، گنبد کاووس، محمودآباد و همدان تشکیل می‌دهند که ۵۱/۱ درصد آن‌ها را جمعیت مردان و ۴۸/۹ درصد را نیز جمعیت زنان شامل می‌شوند. از نقطه نظر محل سکونت نیز ۶۳/۸ درصد جمعیت نمونه تحقیق ساکن نقاط شهری و بقیه آن‌ها نیز ساکن نقاط روستایی می‌باشند. میانۀ سنی جمعیت نمونه تحقیق نیز ۳۱/۹ سال می‌باشد که با میانۀ سنی جمعیت کل کشور (حدود ۳۰ سال) تقریباً برابر و یکسان می‌باشد. از نقطه نظر وضعیت تاهل نیز نزدیک به دو سوم جمعیت نمونه تحقیق را افراد متاهل و قریب به یک سوم را نیز افراد مجرد تشکیل می‌دهند و نسبت افراد بی‌همسر در اثر طلاق و در اثر فوت همسر نیز بسیار ناچیز (به ترتیب، ۱/۶ درصد و ۲/۳ درصد) می‌باشد. توزیع جمعیت نمونه تحقیق بر حسب سطح تحصیلات نشان می‌دهد که کمتر از ۱۰ درصد بی‌سواد، ۲۰ درصد تحصیلات ابتدایی و راهنمایی، ۴۰ درصد تحصیلات دیپلم و فوق دیپلم، حدود ۳۰ درصد نیز دارای تحصیلات سطح کارشناسی و بالاتر می‌باشند.

نتایج و یافته‌های تحقیق

(۱) الگوهای کلی نگرش به اشتغال زنان

مطابق اولین روش در این تحقیق برای مطالعه و بررسی نحوه نگرش به اشتغال زنان (که در بخش روش‌شناسی تحقیق نیز اشاره شد)، تجزیه و تحلیل‌های این تحقیق نشان می‌دهد که اکثریت جمعیت نمونه تحقیق یعنی نزدیک به سه چهارم آن‌ها دارای نگرش مثبت نسبت به اشتغال زنان هستند. بررسی این الگوی کلی بر حسب متغیر جنس نشان می‌دهد که اگرچه اکثریت هم مردان و هم زنان با اشتغال زنان موافق هستند، اما زنان به مراتب بیش از مردان دارای نگرش مثبت نسبت به اشتغال زنان هستند: بیش از چهارپنجم زنان و تنها دو سوم مردان دارای نگرش مثبت نسبت به

اشتغال زنان هستند. علاوه بر این، نحوه نگرش نسبت به نوع اشتغال زنان نیز نشان می‌دهد که کمتر از یک‌دهم افراد دارای نگرش مثبت نسبت به اشتغال تمام‌وقت زنان هستند، درحالی‌که قاطبه آن‌ها یعنی ۹۲ درصد موافق اشتغال نیمه‌وقت زنان می‌باشند.

همچنان که در بخش روش‌شناسی تحقیق نیز اشاره شد در این تحقیق به منظور شناخت بهتر و دقیق‌تر نحوه نگرش به اشتغال زنان، از مدل اگموند و همکاران (۲۰۱۰) نیز استفاده کرده‌ایم و به‌طور مشخص آن دسته از گویه‌های این مدل که مستقیماً مرتبط با سنجش نگرش به اشتغال زنان است، مورد استفاده قرار گرفته‌اند. مطابق تجزیه و تحلیل‌های این تحقیق، سه نکته عمده زیر را می‌توان بر پایه این گویه‌های چهارگانه استنباط کرد. اول آن که به‌طور کلی اکثریت جمعیت نمونه تحقیق (بیش از دوسوم) دارای نگرش مثبت نسبت به این گویه‌های چهارگانه مرتبط با اشتغال زنان (مشتمل بر "مشارکت زن و شوهر در انجام کارهای داخل خانه و نگهداری فرزندان در صورت اشتغال زنان"، "فرصت برابر مرد و زن برای ارتقای شغلی و مدیریتی"، "تأمین تسهیلات برای اشتغال زنان مانند مهدکودک و غیره"، "خوب و محترم بودن زن شاغل به‌اندازه زن غیر شاغل") هستند. دوم آن که میزان و شدت نگرش مثبت نسبت به این گویه‌های چهارگانه اشتغال زنان متفاوت است. این تفاوت زمانی برجسته‌تر می‌شود که متغیر جنس را نیز در نظر بگیریم بدین معنا که اگرچه اکثریت هم مردان و هم زنان کماکان با این گویه‌های چهارگانه اشتغال زنان موافق هستند، اما در تمامی این گویه‌های چهارگانه زنان به‌مراتب بیش از مردان دارای نگرش مثبت‌تری هستند. به‌عنوان مثال، بیشترین نگرش مثبت معطوف به گویه "تأمین تسهیلات برای اشتغال زنان مانند مهدکودک و غیره" است به‌طوری‌که نزدیک به ۹۰ درصد زنان و حتی حدود ۸۰ درصد مردان نیز دارای نگرش مثبت نسبت به این گویه هستند. برعکس، کمترین نگرش مثبت معطوف به گویه "فرصت برابر مرد و زن برای ارتقای شغلی و مدیریتی" است بدین معنا که کمتر از دوسوم مردان دارای نگرش مثبت نسبت به این گویه هستند، درحالی‌که کماکان بیش از سه‌چهارم زنان با این گویه موافق می‌باشند. سوم آن که یک تفاوت جالب‌توجه دیگر نیز مربوط به گویه "مشارکت زن و شوهر در انجام کارهای داخل خانه و نگهداری فرزندان آن‌گاه که هر دو در کارهای خارج از خانه شاغل هستند" می‌باشد: اگرچه اکثریت مردان با این گویه موافق هستند، اما کماکان نزدیک به یک‌سوم مردان با آن مخالف می‌باشند. به عبارت دقیق‌تر، نسبت مردانی که به "عدم مشارکت مردان در انجام کارهای خانه در صورت اشتغال زنان" معتقد هستند، تقریباً دو برابر بیشتر از نسبت آن در بین زنان است.

جدول شماره (۲). نگرش مثبت نسبت به گویه‌های مرتبط با اشتغال زنان بر حسب جنس پاسخ‌گویان (%)

مرد و زن	زن	مرد	گویه‌ها
۷۲/۹	۸۰/۸	۶۵/۰	اشتغال زنان در کارهای خارج خانه
-	-	۵۹/۱	اشتغال زنان خودشان - پاسخگویان مرد
۷۸/۴	۸۵/۵	۷۱/۵	مشارکت مردان در کارهای خانه در صورت اشتغال زنان
۶۹/۸	۷۶/۳	۶۱/۳	فرصت برابر مرد و زن برای ارتقای شغلی و مدیریتی
۸۳/۳	۸۶/۹	۷۹/۸	تأمین تسهیلات برای اشتغال زنان مانند مهدکودک و غیره
۸۱/۴	۸۴/۵	۷۸/۳	خوب و محترم بودن زن شاغل به‌اندازه زن غیر شاغل
۴۲	۴۷	۳۷	تحصیلات به‌عنوان مهم‌ترین اولویت زنان
۳۶/۱	۳۰/۸	۴۱/۳	ازدواج به‌عنوان مهم‌ترین اولویت زنان
۱۲	۱۳/۸	۱۰/۲	اشتغال به‌عنوان مهم‌ترین اولویت زنان
-	-	-	نوع اشتغال زنان : تمام‌وقت / نیمه‌وقت
۷/۹	۷/۹	۷/۸	- اشتغال تمام‌وقت زنان
۹۲/۱	۹۲/۱	۹۲/۲	- اشتغال نیمه‌وقت زنان

۲) تعیین‌کننده‌های جمعیت‌شناختی نگرش به اشتغال زنان

همچنان که پیش‌تر نیز اشاره شد نتایج این تحقیق نشان داده است که نحوه نگرش به اشتغال زنان تابعی از متغیر جنس است به‌طوری‌که زنان بیش از مردان با اشتغال زنان موافق هستند. نتایج تجزیه و تحلیل‌های آماری مبتنی بر آزمون مربع خی در سطح خطای ۰/۰۵ درصد و ضریب همبستگی فی در خصوص نگرش به اشتغال زنان به تفکیک جنس (ضریب همبستگی فی = ۰/۱۷۶ و سطح معناداری ۰/۰۰) نیز نشان می‌دهد که میزان موافقت با اشتغال زنان حاکی از تفاوت معنادار نگرش زنان و مردان است بدین معنا که زنان بیش از مردان با اشتغال زنان موافق هستند. علاوه بر این، تجزیه و تحلیل‌های تحقیق حاضر نشان می‌دهد که سایر متغیرهای جمعیت‌شناختی نیز دارای تأثیرات تعیین‌کننده‌ای بر روی نحوه نگرش به اشتغال زنان هستند که مهم‌ترین نتایج تجزیه و تحلیل‌های این تحقیق به شرح زیر ارائه می‌گردد.

متغیرهای محل سکونت، وضعیت شغلی و تاهل

یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که متغیرهای محل سکونت، وضعیت شغلی و تاهل دارای نقش تعیین‌کننده‌ای بر روی نحوه نگرش به اشتغال زنان هستند بدین معنا که شهرنشینان بیش از روستائیان و مجردین نیز بیش از متأهلین دارای نگرش مثبت نسبت به اشتغال زنان هستند. نتایج تجزیه و تحلیل‌های آماری مبتنی بر ضریب همبستگی فی در سطح خطای ۰/۰۵ درصد نیز تأیید می‌کند که این دو متغیر دارای تأثیرات معنی‌داری بر روی نحوه نگرش به اشتغال زنان هستند: شهرنشینان بیش از روستائیان با اشتغال زنان موافق هستند (ضریب همبستگی فی = ۰/۰۸۳ و

سطح معناداری $(0/00)$ و افراد مجرد نیز بیش از افراد متأهل موافق با اشتغال زنان در خارج از منزل می‌باشند (ضریب همبستگی فی $= 0/127$ و سطح معناداری $(0/00)$). علاوه بر این، تأثیر دو متغیر محل سکونت و وضعیت تأهل را زمانی می‌توان بهتر و دقیق‌تر درک کرد که به‌طور هم‌زمان متغیر جنس نیز در نظر گرفته شود. با این توصیف، بالاترین و قوی‌ترین نگرش مثبت را می‌توان در بین زنان شهرنشین و کمترین میزان آن را نیز در بین مردان روستانشین مشاهده کرد: بیش از چهارپنجم زنان شهری و کمتر از دوسوم مردان روستایی دارای نگرش مثبت به اشتغال زنان هستند. تأثیر به‌مراتب تعیین‌کننده‌تر متغیر جنس (در مقایسه با متغیر محل سکونت) به‌حدی است که حتی زنان روستایی نیز به‌مراتب بیش از مردان شهری با اشتغال زنان موافق هستند. مثال دیگر مربوط به متغیر وضعیت تأهل است: بیشترین و قوی‌ترین نگرش مثبت به اشتغال زنان مربوط به دختران و زنان مجرد است به‌طوری‌که قاطبه چشم‌گیر یعنی ۹۰ درصد آن‌ها دارای نگرش مثبت به اشتغال زنان هستند درحالی‌که کم‌ترین میزان آن مربوط به مردان متأهل است: کمتر از دوسوم آن‌ها دارای نگرش مثبت به اشتغال زنان هستند. در هر صورت، در این‌جا نیز حتی زنان متأهل بیش از مردان مجرد با اشتغال زنان موافق هستند که منعکس‌کننده این نکته است که متغیر جنس (در مقایسه با متغیر وضعیت تأهل نیز) دارای نقش به‌مراتب تعیین‌کننده‌تری بر روی نحوه نگرش نسبت به اشتغال زنان است.

مطابق نتایج تحقیق حاضر، وضعیت شغلی افراد نیز نقش تعیین‌کننده‌ای بر روی نحوه نگرش آن‌ها نسبت به اشتغال زنان ایفا می‌کند: شاغلین تاحدودی بیش از غیرشاغلین دارای نگرش مثبت به اشتغال زنان هستند. البته بررسی این متغیر با در نظر گرفتن هم‌زمان متغیر جنس مبین دو الگوی کاملاً متفاوت است: از یک‌سو، وضعیت شغلی مردان تأثیر برجسته‌ای بر نگرش آن‌ها بر اشتغال زنان ندارد به‌طوری‌که همچنان در حدود دوسوم مردان (خواه شاغل و خواه غیر شاغل) با اشتغال زنان موافق هستند. از سوی دیگر، وضعیت شغلی زنان دارای تأثیرات تعیین‌کننده‌ای بر نحوه نگرش آن‌ها به اشتغال زنان است به‌طوری‌که زنان شاغل به‌مراتب بیش از زنان غیر شاغل با اشتغال زنان موافق هستند. بنابراین می‌توان نتیجه‌گیری کرد که قاطبه زنان شاغل از تجربه اشتغال خود راضی هستند به‌طوری‌که قاطبه آن‌ها یعنی ۹۰ درصد با اشتغال زنان موافق هستند. ضمن آن‌که، حتی اکثریت زنان غیر شاغل (یعنی، بیش از سه‌چهارم زنان غیر شاغل) نیز دارای نگرش مثبت به اشتغال زنان می‌باشند. علاوه بر این، در این‌جا نیز تأثیر به‌مراتب تعیین‌کننده‌تر متغیر جنس (در مقایسه با متغیر وضعیت شغلی) مشهود است زیرا که حتی زنان غیر شاغل نیز بیش از مردان شاغل با اشتغال زنان موافق هستند. مطابق نتایج تجزیه و تحلیل‌های آماری مبتنی بر ضریب فی $(= 0/114)$ در سطح معناداری $(= 0/031)$ ، اگرچه همبستگی میان وضعیت شغلی و نگرش مثبت نسبت

به اشتغال زنان، ضعیف است ولی این تفاوت معنادار است به طوری که افراد شاغل به طور معناداری موافقت بیشتری با اشتغال زنان دارند تا افراد غیر شاغل.

جدول شماره (۳). نگرش مثبت به اشتغال زنان بر حسب متغیرهای جمعیت شناختی (%).

متغیر	مرد	زن	مرد و زن
محل سکونت			
مناطق روستایی	۵۹/۹	۷۶	۶۸/۲
مناطق شهری	۷۹/۹	۸۳/۹	۷۵/۸
وضعیت تأهل			
مجرد	۷۲/۴	۸۹/۱	۸۰/۷
متأهل	۶۱/۷	۷۷/۹	۶۹/۵
وضعیت شغلی			
شاغل	۶۳/۸	۸۹/۴	۷۰/۸
غیر شاغل	۶۰/۶	۷۷	۶۷/۱
سطح تحصیلات			
بی سواد	۳۸	۴۹	۴۴/۷
ابتدایی	۵۱/۸	۶۴/۳	۵۸/۴
راهنمایی	۵۲	۷۰/۶	۶۱/۳
دبیرستان	۶۳	۸۳/۲	۷۳
فوق دیپلم	۶۷/۵	۸۵/۸	۷۴/۶
لیسانس و بالاتر	۸۰/۸	۹۱	۸۶
گروه سنی			
۱۹-۱۵	۷۱/۲	۸۵/۵	۷۹/۴
۲۴-۲۰	۶۳/۱	۸۸/۱	۷۷/۷
۲۹-۲۵	۷۲/۲	۸۵/۳	۷۹/۱
۳۴-۳۰	۶۵/۸	۸۲/۶	۷۳/۸
۳۹-۳۵	۶۲/۱	۸۱/۴	۷۱/۴
۴۴-۴۰	۵۹/۵	۷۴/۵	۶۵/۹
۴۹-۴۵	۶۲/۸	۷۵/۴	۶۸/۴
۵۰ ساله و بالاتر	۵۲/۲	۵۸/۲	۵۴/۷

تأثیرات سطح تحصیلات بر اشتغال زنان

تجزیه و تحلیل‌های این تحقیق نشان می‌دهد که نحوه نگرش به اشتغال زنان به طور قابل ملاحظه‌ای تابعی از سطح تحصیلات است بدین معنا که هرچه سطح تحصیلات افراد افزایش می‌یابد

بر شدت نگرش مثبت آن‌ها نسبت به اشتغال زنان نیز افزوده می‌شود. به‌عنوان مثال، کمترین میزان نگرش مثبت به اشتغال زنان در بین بی‌سوادان مشاهده می‌شود به طوری که کمتر از نیمی از آن‌ها با اشتغال زنان موافق هستند، در حالی که این میزان در بین کم‌سوادان به حدود دوسوم افزایش یافته و نهایتاً نیز در بین افراد دارای تحصیلات عالی به بالاترین میزان افزایش می‌یابد به طوری که بیش از چهارپنجم تحصیل‌کردگان دانشگاهی با اشتغال زنان موافق هستند. به عبارت دقیق‌تر، میزان نگرش مثبت به اشتغال زنان در بین افراد دارای تحصیلات عالی دانشگاهی دو برابر بیشتر از میزان آن در بین بی‌سوادان است. علاوه بر این، نتایج آزمون‌های آماری مبتنی بر ضریب همبستگی کرامر (برابر با ۰/۲۴۲) نشان می‌دهد که هرچه میزان تحصیلات پاسخ‌گویان بالاتر است، نگرش آنان نسبت به اشتغال زنان مثبت‌تر است. همچنین جهت بررسی دقیق‌تر میزان اثر گذاری این متغیر در پیش‌بینی نوع نگرش پاسخ‌گویان نسبت به اشتغال زنان، از ضریب همبستگی تاوگودمن کراسکال نیز استفاده شد. ضریب همبستگی تاوگودمن کراسکال برابر با ۰/۵۸ است. به عبارت دیگر سطح تحصیلات پاسخ‌گویان تقریباً ۶ درصد پیش‌بینی نحوه نگرش آنان نسبت به اشتغال زنان را بهبود می‌بخشد. مهم‌تر آن‌که، بررسی میزان تأثیرگذاری سطح تحصیلات بر روی نحوه نگرش به اشتغال زنان برحسب متغیر جنس نشان می‌دهد که هم در جمعیت مردان و هم در جمعیت زنان، الگوی فوق‌الذکر صدق می‌کند بدین معنا که بالا رفتن سطح تحصیلات باعث افزایش میزان نگرش مثبت هم مردان و هم زنان نسبت به اشتغال زنان می‌شود. تأثیر تعیین‌کننده متغیر جنس را نیز کماکان می‌توان مشاهده کرد زیرا در هر یک از سطوح تحصیلات، زنان کماکان بیش از مردان با اشتغال زنان موافق هستند. به‌عنوان مثال، حتی در بین بی‌سوادان نیز کماکان نیمی از زنان دارای نگرش مثبت نسبت به اشتغال زنان هستند، در حالی که این نسبت در جمعیت مردان به مراتب پایین‌تر یعنی کمتر از دویونجم است. این شکاف جنسیتی را می‌توان در سطوح تحصیلات عالی نیز شاهد بود: اگرچه بیشترین و قوی‌ترین میزان نگرش مثبت به اشتغال زنان در جمعیت مردان مربوط به مردان دارای تحصیلات عالی دانشگاهی است به طوری که در حدود چهارپنجم آن‌ها با اشتغال زنان موافق هستند، اما این نسبت در بین جمعیت زنان دارای تحصیلات عالی دانشگاهی به مراتب بیشتر است بدین معنا که قاطبه چشم‌گیر آن‌ها یعنی بیش از ۹۰ درصد دارای نگرش مثبت به اشتغال زنان هستند.

تأثیرات متغیر سن بر اشتغال زنان

آیا نحوه نگرش افراد نسبت به اشتغال زنان تابعی از سن آن‌هاست؟ در پاسخ به این پرسش کلیدی، یافته‌های تحقیق حاضر به خوبی نشان می‌دهد که متغیر سن دارای نقش تعیین‌کننده‌ای بر روی نحوه نگرش نسبت به اشتغال زنان است بدین معنا که بالاترین و قوی‌ترین نگرش مثبت به

اشتغال زنان در بین جوانان و افراد بالنسبه کم سن و سال مشاهده می‌شود. به طوری که حدود چهارپنجم جوانان ۱۵-۲۹ ساله با اشتغال زنان موافق هستند. اما هم‌زمان با بالا رفتن سن، شاهد روند نزول نسبی میزان نگرش مثبت به اشتغال زنان هستیم که نهایتاً در بین مسن‌ترین گروه سنی به کمترین و پایین‌ترین میزان تنزل می‌یابد به طوری که فقط حدود نیمی از افراد بالای ۵۰ ساله با اشتغال زنان موافق هستند. این الگو هم بر جمعیت مردان و هم بر جمعیت زنان صدق می‌کند. باین‌همه، در این‌جا نیز شکاف جنسیتی فوق‌الذکر کماکان مشهود است بدین معنا که در هر یک از گروه‌های سنی، زنان بیش از مردان دارای نگرش مثبت نسبت به اشتغال زنان هستند. به‌عنوان مثال، بیش از چهارپنجم دختران و زنان جوان ۲۰-۲۴ ساله موافق اشتغال زنان هستند، در حالی که این نسبت فقط دوسوم پسران و مردان جوان ۲۰-۲۴ ساله را شامل می‌شود. این شکاف جنسیتی را می‌توان در سنین بالاتر نیز مشاهده کرد: مثلاً، حتی سه‌چهارم زنان مسن بالای ۴۵ ساله دارای نگرش مثبت به اشتغال زنان هستند، در حالی که این نسبت تنها کمتر از دوسوم مردان مسن بالای ۴۵ ساله را در برمی‌گیرد. مطابق نتایج تجزیه و تحلیل‌های مبتنی بر ضریب همبستگی وی کرامر برابر با ۰/۱۴۶ در سطح خطای ۰/۰۵ درصد نیز تأیید می‌کند که با افزایش سن پاسخ‌گویان، میزان نگرش مثبت به اشتغال زنان کاهش می‌یابد. ضریب همبستگی وی کرامر برابر با ۰/۱۴۶ است. ضریب همبستگی تاوگودمن و کراسکال برابر ۰/۰۲۱ است. به عبارت دیگر آگاهی از سن پاسخ‌گویان، ۲ درصد امکان پیش‌بینی نگرش آنان نسبت به اشتغال زنان را افزایش می‌دهد.

جدول شماره (۴). نگرش مثبت به اشتغال زنان بر حسب متغیرهای دین‌داری (%).

متغیرهای دین‌داری	مرد	زن	مرد و زن
سطح دین‌داری			
خیلی زیاد	۵۶/۷	۶۶/۵	۶۱/۷
زیاد	۶۲/۵	۸۰/۸	۷۲/۸
کم	۶۹/۱	۸۵/۲	۷۶
خیلی کم	۵۶/۴	۷۵/۴	۶۴/۵
اصلاً	۷۰/۶	۸۱/۴	۷۵
نه مذهبی نه غیرمذهبی	۷۵/۹	۸۶/۹	۸۲/۲
نوع پوشش زنان در اماکن عمومی			
پوشش چادر	۵۴/۸	۷۱/۱	۶۲/۱
پوشش مقنعه	۶۷/۸	۷۸/۸	۷۳/۴
پوشش روسری	۷۳/۹	۸۹/۶	۸۲/۲
عدم موافقت با پوشش	۷۷/۳	۸۹/۶	۸۴

متغیرهای دین‌داری	مرد	زن	مرد و زن
تصمیم‌گیری زنان در خصوص پوشش			
کاملاً موافق	۸۱/۴	۸۷/۸	۸۵/۵
موافق	۷۰/۲	۸۴/۸	۷۷/۶
مخالف	۵۷/۱	۶۲/۹	۵۹/۲
کاملاً مخالف	۴۰/۶	۵۹	۴۶/۷

۳) تأثیرات مؤلفه‌های دین‌داری بر نگرش به اشتغال زنان

یکی از پرسش‌های کلیدی تحقیق حاضر این است که آیا نحوه نگرش افراد نسبت به اشتغال زنان تحت تأثیر نگرش‌های دینی و دین‌داری آن‌هاست؟ در پاسخ به این پرسش کلیدی تحقیق و مطابق نتایج تجزیه و تحلیل‌های این تحقیق می‌توان نکات عمده زیر را استنباط کرد. سطح دین‌داری تأثیر تعیین‌کننده‌ای بر روی نحوه نگرش به اشتغال زنان دارد به طوری که یک رابطه کمابیش معکوس بین این دو متغیر وجود دارد. این الگو را می‌توان به طور کاملاً برجسته‌تری در دو سوی متفاوت دین‌داری استنباط کرد بدین معنا که در یک‌سو، کمترین میزان نگرش مثبت به اشتغال زنان را می‌توان در میان کسانی مشاهده کرد که از بالاترین سطح دین‌داری (دین‌داری در حد خیلی زیاد) برخوردارند به طوری که کمتر از دوسوم آن‌ها با اشتغال زنان موافق هستند. از سوی دیگر، سه چهارم افراد دارای دین‌داری در حد کم و فاقد دین‌داری (اصلاً) دارای نگرش مثبت نسبت به اشتغال زنان هستند. نتایج تجزیه و تحلیل‌های مبتنی بر ضریب وی کرامر برابر با ۰/۱۲۶ نشان می‌دهد که گرچه همبستگی معناداری میان میزان دین‌داری افراد و نگرش آنان به اشتغال زنان وجود دارد ولی این ارتباط چندان قوی نیست. نتایج ضریب تاوگودمن کراسکال برابر با ۰/۰۱۶ نیز مبین این واقعیت است که میزان دین‌داری پاسخ‌گویان، در حدود ۲ درصد پیش‌بینی نگرش آنان نسبت به اشتغال زنان را بهبود می‌بخشد. علاوه بر این، تجزیه و تحلیل‌های این تحقیق نشان می‌دهد که هرچه افراد به حجاب پوشیده‌تر مانند چادر معتقد باشند، گرایش آنان به پذیرش اشتغال زنان کمتر و ضعیف‌تر می‌شود. برعکس، هرچه اعتقاد افراد به سوی انواع ملایم‌تر حجاب و پوشش زنان مانند روسری سوق می‌یابد، این گرایش به سمت پذیرش اشتغال زنان نیز بیشتر و قوی‌تر می‌گردد. به عبارت دقیق‌تر، کمترین میزان نگرش مثبت به اشتغال زنان در بین کسانی مشاهده می‌شود که به پوشیده‌ترین نوع حجاب یعنی چادر اعتقاد دارند به طوری که حدود دوسوم آن‌ها با اشتغال زنان موافق هستند و یک‌سوم آن‌ها نیز اساساً دارای نگرش منفی و مخالف با اشتغال زنان هستند. در حالی که، بالاترین میزان نگرش مثبت به اشتغال زنان در بین افراد معتقد به انواع ملایم‌تر حجاب

مشاهده می‌شود بدین معنا که نزدیک به سه‌چهارم معتقدین به حجاب و پوشش مقنعه و بیش از چهارپنجم معتقدین به حجاب و پوشش روسری دارای نگرش مثبت به اشتغال زنان هستند. نحوه نگرش افراد نسبت به اشتغال زنان به‌طور بسیار چشم‌گیری تحت تأثیر رویکرد آنان به تصمیم‌گیری زنان درباره پوشش خودشان است. درواقع، این متغیر دارای بیشترین و قوی‌ترین تأثیر بر روی نحوه نگرش نسبت به اشتغال زنان است زیرا در میان تمامی متغیرهای موردنظر در تجزیه‌وتحلیل‌های این تحقیق، کمترین میزان نگرش مثبت نسبت به اشتغال زنان در این متغیر (یعنی، رویکرد افراد به تصمیم‌گیری زنان درباره پوشش خودشان) است: کمتر از نیمی از کسانی که "کاملاً مخالف" با چنین تصمیم‌گیری هستند، دارای نگرش مثبت نسبت به اشتغال زنان هستند و به‌عبارت‌دیگر، بیش از نیمی از آنان دارای نگرش منفی و مخالف با اشتغال زنان هستند. برعکس، بالاترین میزان نگرش مثبت به اشتغال زنان متعلق به کسانی است که "کاملاً موافق" با چنین تصمیم‌گیری هستند. این الگو هم بر جمعیت مردان و هم بر جمعیت زنان صدق می‌کند. به‌عنوان‌مثال، میزان نگرش مثبت نسبت به اشتغال زنان در بین مردانی که با چنین تصمیم‌گیری "کاملاً موافق" هستند بیش از دو برابر میزان آن در بین مردانی است که "کاملاً مخالف" با چنین تصمیم‌گیری می‌باشند. علاوه براین، نتایج آزمون مربع خی و ضریب همبستگی کرامر برابر با $0/294$ در سطح خطای $0/05$ درصد نشان می‌دهد که ارتباط معناداری بین رویکرد افراد به تصمیم‌گیری زنان درباره نوع پوشش خودشان و نحوه نگرش آن‌ها نسبت به اشتغال زنان وجود دارد. مطابق نتایج ضریب همبستگی تاوگودمن کراسکال (برابر با $0/086$) نیز می‌توان گفت که با دانستن عقیده پاسخ-گویان در خصوص تصمیم‌گیری زنان درباره نوع پوشش خود، در حدود ۹ درصد پیش‌بینی نگرش آنان به اشتغال زنان بهبود می‌یابد. درمجموع، با توجه به مقدار همبستگی وی کرامر و ضریب فی، ارتباط میان متغیر تصمیم‌گیری زنان درباره نوع پوشش خودشان با نگرش به اشتغال زنان بیش از سایر متغیرهاست. بعد از آن بیشترین همبستگی به ترتیب مربوط به متغیر تحصیلات و جنسیت است. متغیرهای محل سکونت و وضعیت شغلی دارای تأثیرات بالنسبه کمتری بر روی نحوه نگرش به اشتغال زنان هستند. نکته چهارم نیز معطوف به تفاوت‌های جنسیتی ناظر بر الگوهای سه‌گانه فوق‌الذکر است. بدین معنا که در تمامی تجزیه‌وتحلیل‌های این بخش درزمینه‌ی نقش مؤلفه‌های مرتبط با دین و دین‌داری بر روی نحوه نگرش نسبت به اشتغال زنان، همواره زنان به‌مراتب بیش از مردان دارای نگرش مثبت به اشتغال زنان هستند. نکته به‌مراتب جالب‌تر این‌که، حتی یک مورد استثنای نقض‌کننده این الگو وجود ندارد. مثلاً، حتی در بین مردان و زنان دارای دین‌داری در "حد خیلی زیاد" یا معتقد به پوشش چادر و یا "کاملاً مخالف" با تصمیم‌گیری زنان درباره پوشش خودشان نیز این الگو صدق می‌کند بدین معنا که در بین تمامی این گروه‌ها، زنان بیش از مردان دارای نگرش مثبت نسبت به اشتغال زنان هستند.

جدول شماره (۵). نتایج تجزیه و تحلیل‌های مرتبط با تعیین‌کننده‌های "نگرش به اشتغال زنان"

شاخص‌های آماری				سطوح متغیر	متغیر مستقل
Sig	df	Chi- Square	ضریب فی		
۰/۰۰	۲	۱۶۰/۹۷۴	۰/۱۷۶	مردان	جنسیت
				زنان	
۰/۰۰	۲	۳۵/۷۱۷	۰/۰۸۳	شهر	محل سکونت
				روستا	
۰/۰۰	۴	۸۳/۱۹۸	۰/۱۲۷	مجرد	وضعیت تأهل
				متأهل	
۰/۰۳۱	۴	۶۷/۶۷۲	۰/۱۱۴	شاغل	وضعیت شغلی
				غیر شاغل	

جدول شماره (۶). نتایج تجزیه و تحلیل‌های مرتبط با تعیین‌کننده‌های "نگرش به اشتغال زنان"

شاخص‌های آماری					سطوح متغیر	متغیر مستقل
Goodman &kruskal Tau	Cramer's V	Sig	df	Linear by Linear Association		
۰/۰۲۱	۰/۱۴۶	۰/۰۰	۱	۹۱/۲۷۴	۱۹-۱۵	گروه سنی
					۲۴-۲۰	
					۲۹-۲۵	
					۳۴-۳۰	
					۳۹-۳۵	
					۴۴-۴۰	
					۴۹-۴۵	
					۵۴-۵۰	
					۵۹-۵۵	
					+۶۰	
۰/۰۵۸	۰/۲۴۲	۰/۰۰	۱	۲۵۱/۱۳۳	بی‌سواد	تحصیلات
					ابتدایی	
					راهنمایی	
					دبیرستان	
					فوق‌دیپلم	
۰/۰۱۶	۰/۱۲۶	۰/۰۰	۱	۳۰/۷۸۰	خیلی زیاد	میزان دین‌داری
					زیاد	
					کم	

شاخص‌های آماری					سطوح متغیر	متغیر مستقل
Goodman & kruskal Tau	Cramer' s V	.Sig	df	Linear by Linear Association		
					خیلی کم	
					اصلاً	
					نه مذهبی نه غیر مذهبی	
۰/۰۴۲	۰/۲۰۵	۰/۰۰	۳	۲۱۵/۵۰۲	پوشش چادر	نوع حجاب زنان
					پوشش مقنعه	
					پوشش روسری	
					عدم موافقت	
۰/۰۸۶	۰/۲۹۴	۰/۰۰	۱	۴۲۸/۴۶۳	کاملاً موافق	تصمیم‌گیری زنان درباره نوع پوشش خودشان
					موافق	
					مخالف	
					کاملاً مخالف	

نتیجه‌گیری و بحث

در این تحقیق برخی از مهم‌ترین الگوها و تعیین‌کننده‌های مرتبط با نگرش به اشتغال زنان مورد مطالعه قرار گرفته است. مطابق نتایج این تحقیق، اگرچه جایگاه اشتغال زنان در اولویت‌بندی موضوعات زنان در رتبه سوم یعنی پس از تحصیلات و ازدواج قرار می‌گیرد، ولیکن اکثریت افراد دارای نگرش مثبت به اشتغال زنان هستند، به طوری که تنها حدود یک‌چهارم افراد مخالف اشتغال زنان می‌باشند. درعین‌حال، این الگوی کلی نگرش به اشتغال زنان تحت تأثیر متغیرهای مهمی است که می‌توان آن‌ها را به دو گروه عمده طبقه‌بندی کرد: گروه اول شامل متغیرهای جمعیت‌شناختی پایه مانند سن، جنس، وضعیت تأهل، محل سکونت و سطح تحصیلات است به طوری که شهرنشینان بیش از روستائیان، مردان بیش از زنان، مجردین بیش از متأهلین، جوانان بیش از بزرگسالان، افراد با تحصیلات عالی بیش از بی‌سوادان یا کم‌سوادان دارای نگرش مثبت به اشتغال زنان هستند. گروه دوم نیز دربردارنده متغیرهای مرتبط با مؤلفه‌های مذهبی و دین‌داری است: اولاً، هرچه بر میزان دین‌داری افزوده می‌شود، از شدت و قوت نگرش مثبت به اشتغال زنان کاسته می‌گردد. ثانیاً، افراد برخوردار از نگرش مذهبی ملایم‌تر و خفیف‌تر درباره نوع حجاب (مثلاً پوشش روسری به جای پوشش چادر) و همچنین درباره تصمیم‌گیری زنان درباره نوع پوشش، به‌طور برجسته‌تر و قوی‌تر دارای نگرش مثبت به اشتغال زنان هستند.

بدین ترتیب، این یافته‌های تحقیق را نیز می‌توان به‌طور خلاصه در چارچوب دوگانه "سنت‌گرایی-نوگرایی" این‌گونه جمع‌بندی و تبیین کرد: هرچه نگرش‌های نوگرایانه و غیر سنتی برجسته‌تر و قوی‌تر می‌شوند، بر شدت نگرش مثبت به اشتغال زنان نیز افزوده می‌گردد. این الگوی نهایی را نه تنها می‌توان در متغیرهای مربوط به گروه دوم یعنی مؤلفه‌های دین‌داری با وضوح بیشتری مشاهده کرد، بلکه حتی در متغیرهای گروه اول یعنی متغیرهای جمعیت شناختی نیز این الگوی نهایی کمابیش مشهود است: بدین معنا که متغیرهایی همچون سن، محل سکونت، وضعیت تأهل و سطح تحصیلات نیز بدین شکل به‌عنوان عناصر تعیین‌کننده نگرش به اشتغال زنان تلقی می‌گردند که نگرش‌های نوگرایانه و غیر سنتی معمولاً و نه همیشه در بین جوانان بیش از بزرگسالان، در بین مجردان بیش از متأهلان، در بین شهرنشینان بیش از روستائیان، و در بین افراد دارای تحصیلات عالی بیش از بی‌سوادان یا کم‌سوادان برجسته و غالب است. بر همین اساس، نتایج تحقیق حاضر را نیز می‌توان شواهد تجربی و پژوهشی جدیدی در تأیید نظریه‌هایی دانست که نشان داده‌اند پدیده‌هایی همچون نوگرایی (ویلیام گود ۱۹۶۳)، تغییرات اجتماعی (گیدنز ۱۳۷۳)، فردگرایی و تغییرات بنیادین در نظام ارزش‌های جامعه (اینگلهارت ۱۹۷۷) پیامدهایی مانند تغییرات در نگرش‌های جنسیتی و اشتغال زنان را به همراه دارند که اصطلاحاً از آن تحت عنوان یک انقلاب اجتماعی به‌مراتب مهم‌تر بنام "انقلاب در نقش‌های جنسیتی" (دیویس ۱۹۸۴) یاد می‌شود.

بدین ترتیب، نتایج تحقیق حاضر بر این نکته مهم و استراتژیک تأکید می‌کنند که ضرورت دارد تا سیاست‌گذاری‌های مناسب به‌منظور تسهیل اشتغال زنان انجام گیرد. به‌عنوان مثال، نتایج این تحقیق نشان داده است که قاطبه زنان و مردان یعنی بیش از ۹۰ درصد آنان خواهان اشتغال نیمه‌وقت زنان هستند که به‌وضوح منعکس‌کننده انتظارات عمومی برای انعطاف‌پذیری هرچه بیشتر بازار کار در زمینه اشتغال زنان است و بر همین اساس لازم است تا سیاست‌گذاری‌های لازم ایجاد گردد تا زنان بتوانند اشتغال خارج خانه و کار داخل خانه و مراقبت از فرزندان را به نحو مناسب‌تری ترکیب و سازگار نمایند. بدون تردید، توجه به این نکته مهم در کشورهایی همچون کشور ما ضرورت و اهمیت به‌مراتب بیشتری دارد چون از یک‌سو، نتایج تحقیق حاضر نشان داده است که عمده‌ترین گروه‌های موافق با اشتغال زنان شامل جوانان، تحصیل‌کردگان دانشگاهی، مجردین و شهرنشینان می‌شود. از سوی دیگر، جامعه ما کماکان دارای ساختار سنی جوان با میانه سنی نزدیک به ۳۰ سال و روند فزاینده تحصیلات عالی و مجرد و شهرنشینانی (فروتن ۲۰۱۴ و ۲۰۱۹) است و مبین این واقعیت است که جمعیت موافق اشتغال زنان در آینده کماکان روبه افزایش خواهد بود. بنابراین، ضرورت دارد تا سیاست‌گذاری‌های مناسب در راستای تأمین انتظارات این خیل عظیم و فزاینده جمعیت (مانند فراهم آوردن تسهیلات لازم در راستای انعطاف‌پذیری بازار کار برای اشتغال زنان و ایجاد زمینه‌های مساعد برای فائق آمدن بر معمای پیچیده "کار - خانواده" برای زنان (فروتن

۲۰۱۳، ۲۰۲۰) یعنی امکان‌پذیر کردن تلفیق و ترکیب وظایف شغلی و مسئولیت خانوادگی آنان) اتخاذ و اجرا گردد.

منابع

- اسدی، علی؛ بهکیش، مهدی و محسنی، منوچهر (۱۳۵۹)، *گرایش‌های فرهنگی و نگرش‌های اجتماعی در ایران: گزارشی از یک نظرخواهی در تهران در خردادماه ۱۳۵۸*، تهران.
- بامداد، شیدا (۱۳۷۵)، "بررسی عوامل موثر بر میزان‌های اشتغال زنان در ۲۵۲ شهرستان کشور"، ارائه شده در *همایش تدوین برنامه سوم توسعه کشور*، تهران.
- بیات، فریبرز وحسنی نثار، محمد (۱۳۹۴)، تحلیل ثانویه نگرش جنسیتی نسبت به زنان در ایران، *فصلنامه تخصصی جستارهای اجتماعی*، (۱)، ۸۵-۱۰۸.
- رفعت جاه، مریم و خیرخواه، فاطمه (۱۳۹۲)، مسائل و چالش‌های اشتغال زنان در ایران از دیدگاه شاغلان ست‌های مدیریتی، *فصلنامه مطالعات توسعه اجتماعی- فرهنگی*، (۱)، ۱۳۰-۱۵۶.
- سراج زاده، سیدحسین و جواهری، فاطمه (۱۳۸۵)، برابری‌گرایی جنسیتی در میان دانشجویان و متغیرهای زمینه‌ای و نگرشی مرتبط با آن، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، (۲)، ۷-۴۰.
- شاه محمودی، رضا (۱۳۸۹)، "بررسی مقایسه‌ای نگرش زنان و مردان متخصص شاغل نسبت به مشارکت زنان در پست‌های مدیریتی در سازمان‌های دولتی استان لرستان"، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه پیام نور استان تهران، تهران.
- صادقی، محمد (۱۳۸۴)، "تأثیر باورهای جنسیتی بر ایفای نقش‌های خانگی زنان مطالعه موردی زنان متأهل شاغل در دانشگاه علوم پزشکی سنندج"، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران.
- عبدی، عباس و گودرزی، محسن (۱۳۸۸)، *تحولات فرهنگی در ایران*، تهران: نشر علم.
- فروتن، یعقوب (۱۳۷۹)، "ملاحظات جمعیتی در فرهنگ عامه ایران"، *فصلنامه جمعیت*، ۳۲، ۴۶-۶۹.
- فروتن، یعقوب (۱۳۹۲)، "استراتژی جامعه‌پذیری دینی در ایران"، *مطالعات ملی*، ۵۳، ۷۳-۹۶.
- فروتن، یعقوب (۱۳۹۴)، "پیامدهای هویتی تحولات جمعیتی و نهاد خانواده در جمهوری اسلامی ایران"، *نامه هویت*، (۱۵)، ۳۱-۳۸.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۳)، *جامعه‌شناسی*، (منوچهر صبوری)، تهران: نشر نی.
- هیر، دیوید (۱۳۸۰)، *جامعه و جمعیت: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی جمعیت*، (یعقوب فروتن)، چاپ اول، بابلسر: انتشارات دانشگاه مازندران.

Bernhardt, E. M. (1992), Fertility and Employment, *European Sociological Review*, 9 (1), 25-42.

- Brewster, K. L., & Padavic, I. (2000), Change in gender-ideology, 1977–1996: The contributions of intracohort change and population turnover. *Journal of Marriage and Family*, 62(2), 477-487.
- Davis, K. (1984), Wives and Work: The Sex Role Revolution and Its Consequences. *Population and development review*, 10(3), 397-417.
- Donnelly, K., Twenge, J. M., Clark, M. A., Shaikh, S. K., Beiler-May, A., & Carter, N. T. (2016), Attitudes toward women's work and family roles in the United States, 1976–2013. *Psychology of Women Quarterly*, 40(1), 41-54.
- Evans L, Davies K. No sissy boys here: A content analysis of the representation of masculinity in elementary school reading textbooks. *Sex roles*. 2000;42(3-4):255-70.
- Farré, L., & Vella, F. (2007), The intergenerational transmission of gender role attitudes and its implications for female labor force participation. *Economica*, 318(80), 219-247
- Fernández, R., Fogli, A., & Olivetti, C. (2004). Mothers and sons: Preference formation and female labor force dynamics. *The Quarterly Journal of Economics*, 119(4), 1249-1299.
- Fischer, J. A., & Aydiner-Avsar, N. (2015). Are Women in the MENA Region really that Different from Women in Europe?: Globalization, Conservative Values, and Female Labor Market Participation. In *Comparative Political and Economic Perspectives on the MENA Region* (pp. 75-110): IGI Global.
- Foroutan, Y. (2020), Ethnic or Religious Identities?: Multicultural Analysis in Australia from Socio-Demographic Perspective, *Journal of Ethnic and Cultural Studies*, 7 (1): 1-14.
- Foroutan, Y. (2019a), Cultural analysis of Half-Century Demographic Swings of Iran: The Place of Popular Culture, *Journal of Ethnic and Cultural Studies*, 6 (1): 77-89.
- Foroutan, Y. (2019b), Formation of Gender Identity in the Islamic Republic of Iran: Does Educational Institution Matter? *Journal of Beliefs & Values: Studies in Religion & Education*, 40 (1):1-18.
- Foroutan, Y. (2014), Social Changes and Demographic Responses in Iran (1956-2006), *British Journal of Middle Eastern Studies*, 41 (2): 219-229.
- Foroutan, Y. (2013), Family–work dilemma of female migrants: patterns and strategies. *Migration and Development*, 2 (2), 173-190.
- Fortin, N. M. (2005), Gender role attitudes and the labour-market outcomes of women across OECD countries. *oxford review of Economic Policy*, 21(3), 416-438.
- Goode WJ. *World revolution and family patterns*. 1963.
- Habiba, U., Ali, R., & Rasheed, A. (2016), Public Attitude Towards Women's Employment: Perceptions of Working Women in Urban Pakistan. *Middle-East Journal of Scientific Research*, 24(8), 2444-2449.
- De Hoon S, Van Tubergen F.(2014), The religiosity of children of immigrants and natives in England, Germany, and the Netherlands: The role of parents and peers in class. *European sociological review*, 30(2):194-206.
- Inglehart, R. (1977), *The Silent Revolution: Changing Values and Political Styles Among Western Publics*. 1977. In: Princeton, NJ: Princeton University Press. xii.
- Jacob K, Kalter F. Intergenerational change in religious salience among immigrant families in four European countries. *International Migration*. 2013;51(3):38-56.
- Lesthaeghe, R., & Surkyn, J. (2008), When history moves on: The foundations and diffusion of a second demographic transition. In R. Jayakody, A. Thornton, & W. G.

- Axinn (Eds.), *Ideational perspectives on international family change* (pp. 81–118). New York: Lawrence Erlbaum.
- Lindsey, L. L. (2015), *Gender roles: A sociological perspective*: Routledge.
- McDonald, P. (2000), Gender equity in theories of fertility transition. *Population and development review*, 26(3), 427-439.
- Price, A. M. (2011), *Constraints and opportunities: The shaping of attitudes towards women's employment in the Middle East*. The Ohio State University,
- Rowland, D. T. (2012), *Population aging: the transformation of societies* (Vol. 3): Springer Science & Business Media.
- Scott, J. (2008), 6. Changing gender role attitudes1. *Women and employment: Changing lives and new challenges*, 156.
- Sjöberg, O. (2010), Ambivalent attitudes, contradictory institutions: ambivalence in gender-role attitudes in comparative perspective. *International Journal of Comparative Sociology*, 51(1-2), 33-57.
- Sullivan, O., Gershuny, J., & Robinson, J. P. (2018), Stalled or Uneven Gender Revolution? A Long-Term Processual Framework for Understanding Why Change Is Slow. *Journal of Family Theory & Review*, 10(1), 263-279.
- Taylor F. Content analysis and gender stereotypes in children's books. *Teaching Sociology*. 2003:300-311.
- Valentova, M. (2013), Age and sex differences in gender role attitudes in Luxembourg between 1999 and 2008. *Work, employment and society*, 27(4), 639-657.
- Van de Kaa, D. J. (1987), Europe's second demographic transition. *Population bulletin*, 42(1), 1-59.
- Van Egmond, M., Baxter, J., Buchler, S., & Western, M. (2010), A stalled revolution? Gender role attitudes in Australia, 1986–2005. *Journal of Population*